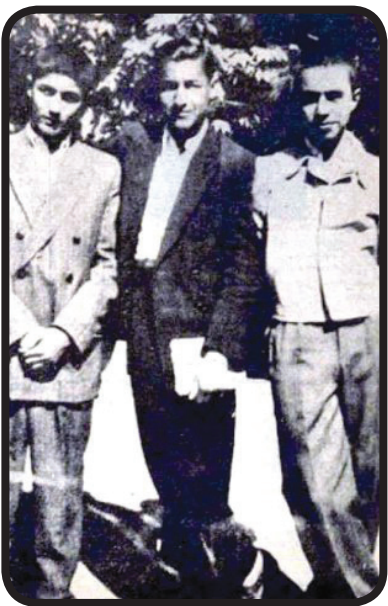


تحریف عجیب‌واقعۀ ۱۶ آذر در آمریکا

با وجود شهادت ۳ دانشجوی ایرانی در جریان سفر ریچارد نیکسون، معاون وقت رئیس‌جمهور آمریکا به تهران در سال ۱۳۳۲، روزنامه‌های

آمریکایی مانند نیویورک تایمز، واشنگتن‌پست و شیکاگو تریبون این رویداد را در آن زمان، فقط به سیاست‌های ضد ایرانی انگلیس مرتبط دانستند

ترجمه و تدوین: جواد نوائیان رودسری – هفتۀ دوم آذر سال ۱۳۳۲؛ تهران به شدت ملتهب است. بعد از برقراری مجدد روابط سیاسی با انگلیس که مردم آن را به مثابه بر باد رفتن ثمرات نهضت ملی شدن صنعت نفت می‌دانند، برگزاری دادگاه دکتر مصدق هم بر تنش‌های موجود افزوده‌است. حالا ایرانی‌ها تردیدی ندارند که اگر کمک آمریکا نبود، انگلیسی‌ها به تنهایی قادر به ساقط کردن دولت ملی نبودند. درست در همین زمان، سر و کله ریچارد نیکسون پیدا می‌شود؛ معاون «دوایت آیزنهاور»، رئیس‌جمهور وقت آمریکا. او قرار بود به تهران سفر کند و پیروزی و در واقع، موفقیت کودتا را به شاه تبریک بگوید. طبق برنامه، نیکسون باید در دانشگاه تهران حاضر می‌شد و دکترای افتخاری حقوق را هم دریافت می‌کرد. همه این‌ها، بر خشم مردم و به ویژه دانشجویان می‌افزود، آن‌ها دیگر در برابر خودشان تنها انگلیس را نمی‌دیدند، این آمریکا بود که نقش اصلی را در طراحی و اجرای کودتا بر عهده داشت.



■ **تیترب‌های آمریکایی برای کشتار ۱۶ آذر**
روزنامه‌های آمریکایی ترجیح دادند در باره واقعه ۱۶ آذر، سکوت اختیار کنند. شاید آن گونه که متیو. کی. شاین در رساله‌ای (برای دانش آموختگی در مقطع دکتر ا از دانشگاه کارولینای شمالی – سال ۲۰۰۹ م) با نام «جنبش دانشجویی ایران و سیاست خارجی آمریکا»، می‌نویسد: «دولت آمریکا دقیقاً نمی‌دانست که باید چه راهبردی را پس از کودتا در قبال دانشجویان معترض ایرانی در پیش بگیرد. بخشی از این دانشجویان، در آمریکا حضور داشتند و تعداد خیلی بیشتری در ایران. رسانه‌ها هم با همین وضع روبه‌رو بودند». برچسب دخالت در کودتا و براندازی دولت ملی و در پی آن، روی کار آوردن یکی از خشن‌ترین و سهمگین‌ترین دیکتاتورهای تاریخ جهان در ایران، چیزی نبود که کاخ سفید به دنبال عبان کردن آن باشد. آن‌ها بیشتر دوست داشتند توپ را به زمین رقیب دبیروز و متحد امروزشان بیندازند؛ بریتانیا. روزنامه نیویورک تایمز بیش از دیگران به این معرکه ورود کرد. رابرت. سی. دانی، خبرنگار این روزنامه، روز ۷ دسامبر سال ۱۹۵۳ (۱۶ آذر ۱۳۳۲)، خبر درگیری‌های روز قبل (۱۵ آذر) در تهران را این گونه پوشش داد: «[حکومت] ایران معترضان به توافق جدید با بریتانیا را سرکوب می‌کند. مخالفان ایرانی سیاست‌آشتی با بریتانیا، امروز در دو نقطه سنتی اعتراضات در تهران، یعنی بازار و دانشگاه، دست به تحرکات محدودی زدند که توسط نیروهای دولتی سرکوب شدند». هم‌او، روز بعد، ۸ دسامبر (۱۷ آذر)، زمانی که می‌خواست اخبار روز قبل و درگیری‌های اتفاق افتاده در دانشگاه تهران را تنظیم کند، این گونه تیترز داد:

درگیری دانشجویان ایرانی مخالف بریتانیا با سربازان، ۲ نفر کشته شدند و یک نفر زخمی شد؛ «آن‌گاه در متن خبر، چنین نوشت: «دربروز در محوطه دانشگاه تهران، سربازان به دانشجویانی که تظاهرات ضد انگلیسی به راه انداخته بودند، تیراندازی کردند. در این تیراندازی، دو نفر کشته شدند و یک نفر زخمی شد و تظاهرات سرکوب شد.» در بقیه روزنامه‌های پُرتیراژ آمریکایی نیز، کم و بیش همین فضا برقرار بود. واشنگتن‌پست با تیتز تظاهرات ضد انگلیسی در تهران سرکوب شد؛ و شیکاگو تریبون با تیتز «مخالفان توافقی با انگلیس در تهران سرکوب شدند»، به استقبال این خبر رفتند. اما در ایران، این اعتراض، برخلاف اعتراضات پیشین، کاملاً ضد آمریکایی بود.

■ اعتراض ضد آمریکایی؛ شواهد داخلی و خارجی
در ایران تقریباً هیچ کدام از فعالان مبارزه با رژیم شاه، تردیدی در ضد آمریکایی بودن اعتراض دانشجویان در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ نداشتند. سال‌ها بعد از آن واقعه، دکتر علی شریعتی در نامه‌ای به همسرش، زنده‌یاد دکتر پوران شریعت‌رضوی (خواهر یکی از شهدای واقعه ۱۶ آذر) می‌نویسد: «اگر اجباری که به زنده ماندن دارم، نبود، خود را در برابر دانشگاه آتش می‌زدم؛ همان جایی که ۲۲ سال پیش، «آذر» مان در آتش بیداد سوخت؛ او را در پیش پای نیکسون قربانی کردند.» طی دوره‌های زمانی بعد از نگارش این متن، تمام گروه‌های سیاسی، حتی آن‌ها که امروز مشی و روش خود را در برابر حکومت آمریکا متفاوت نشان می‌دهند، در مناسبت ۱۶ آذر و برای هیجان‌انگیزتر کردن متن بیانیه‌های خود، از این نوشته

روایت غم‌انگیز کشتار دانشجویان در آذر سال ۱۳۳۲

روزی که دیوارهای «دانشکده فنی» رنگ خون گرفت



می‌گوید: «بچه‌ها سر کلاس بودند، دو، سه سرباز آمدند به یکی از کلاس‌ها که دو تن از شاگردا را که به قول خودشان شکلک در آورده بودند، دستگیر کنند. آمدند [و] از معلم خواستند که بگوید چه کسانی بوده‌اند؟ معلم هم آقای مهندس شمس‌ملک‌آرا بود. ایشان هم خبر داد به رئیس دانشگاه که مهندس خلیلی بود و مهندس خلیلی گفت که اجازه ندارند، [باید] بیرون دانشگاه باشند و حق ندارند داخل کلاس بیایند و اگر آمدند داخل کلاس و خواستند دخالتی بکنند، به عنوان اعتراض، زنگ [دانشکده] زده [می‌شود]. وقتی سربازها رفتند داخل کلاس، در همین حین، آقای دکتر عابدی دستور داده بود که زنگ [دانشکده] را بزنند. زنگ [را] زدند و بچه‌ها ریختند بیرون.» دکتر «رحیم عابدی»، معاون وقت دانشکده، بعد از ضمن بیان خاطراتش، به این موضوع اشاره کرد که ورود نظامیان به دانشکده، بسیاری ادبانه و توأم با خشونت بوده‌است. اومی‌گوید: «وقتی شنیدیم دانشگاه اشغال نظامی شده [است]، قرار مراقبت گذاشتیم و بعد، معلوم شد که دو تا از این سربازها [ی] مسلح رفته‌اند به اتاق رئیس و از او خواستند که این دو تا دانشجورا باید به ما تحویل دهدیم. رئیس دانشگاه هم مهندس خلیلی بود؛ ایشان گفتند که نه! با این وضعی که شما آمده‌اید اتاق من، اصلاً با شما صحبت نمی‌کنم، بروید و در این فاصله، کلاس شروع می‌شود و آقای مهندس خلیلی آمد پیش من و گفت: [حواس‌تان باشد که] اگر

به شما مراجعه کردند و افسری آمد، این‌ها می‌خواستند دو تا دانشجورا بگیرند، ولی ما دانشجو به کسی تحویل نمی‌دهیم. زنگ کلاس‌ها خورد و سربازها، بچه‌ها را نشان می‌کنند. ضمن رفتن به کلاس و تشکیل کلاس درس، بعد از هفت تا هشت دقیقه، به من خبر دادند که کلاس دوم را هوا سختمان را، نظامی‌ها اشغال کرده‌اند. من رفتم کلاس و دیدم کلاس پر از سرباز مسلح است.»

■ **صغیر گلوله در سرای دانش**
اهانت و خشونت نظامیان، کاسه صبر دانشجویان را لبریز کرد. تعداد زیادی از آن‌ها، داخل راهروی اصلی دانشگاه فنی تجمع کردند. فریادهای اعتراض بلند شد. به تدریج شعارها انسجام بیشتری یافت؛ شعارهایی که موضوع بیشتر آن‌ها، تقبیح شاه، دولت کودتا و اقدام آمریکایی‌ها در همکاری با کودتاگران بود. با اوج گرفتن اعتراض، فرمانده نظامیان دستور مسلح کردن اسلحه‌ها را داد. طولی نکشید که نخستین گلوله شلیک شد و سینه «آذر شریعت‌رضوی» را شکافت. اما این شلیک، آخرین شلیک نبود. گلوله‌ها پیاپی شلیک می‌شد. لحظاتی بعد، «بزرگ‌نیا» و «قندچی» هم بر زمین افتادند. سربازان به متفرق شدن دانشجویان اکتفا نکردند. نظامیان، با سرنیزه به دانشجویان حمله کردند، حتی مجروحان هم از تیزی سرنیزه مأموران رژیم در امان نماندند. دکتر «غلامرضا شریعت‌رضوی» در خاطر اتش، از جراحت‌های پای برادر

به یاد دانشجویان شهید رشته تاریخ دانشگاه فردوسی

تاریخ‌آموزانی که تاریخ‌ساز شدند

از میان هشت شهید دانشجویی که در پایگاه یادمان اطلاع‌رسانی دانشگاه فردوسی به عنوان دانشجویان شهید این دانشگاه معرفی شده‌اند، چهار نفر در رشته تاریخ درس می‌خوانده‌اند؛ شهیدان سیدمحمدحسین علم‌الهدی، سید غفور هزاوه‌ای، هادی قربانی‌نیا و حسین اصغر قانع. تاریخ‌آموزانی که با دلاورمردی و شهادت خود، تاریخ‌ساز و به عنوان نماد استقلال طلبی، مبارزه با جریان نفاق، وطن‌دوستی و دفاع از عقیده، در این دانشگاه ۷۳ ساله، جاودانه شدند. امروز، به مناسبت روز دانشجو و در صفحه تاریخ، می‌خواهیم یادای از این دلاوران تاریخ‌آموز داشته باشیم؛ سروقصدانی که در راه دین و میهن، از جان شیرین گذشتند و به لقای پروردگار نائل آمدند.

شهید سید محمد حسین علم‌الهدی
شهادت: ۱۶ دی ۱۳۵۹ (هویزه)



شهید علم‌الهدی، یکی از شناخته‌شده‌ترین شهدای دانشجو در تاریخ دفاع مقدس است که به همراه جمعی از یارانش در کربلای هویزه به شهادت رسید و مرقد آن‌ها امروزه محل زمارت عاشقان شهادت است. وی در سال ۱۳۲۷ در اهواز در خانواده‌ای روحانی متولد شد، در ۱۱ سالگی

قرآن تدریس می‌کرد و از همان دوران، در مبارزات مردمی با رژیم طاغوت مشارکت داشت. وی در سال ۱۳۵۶، وارد دانشگاه فردوسی شد و تحصیل در رشته تاریخ را آغاز کرد. شهید علم‌الهدی بعد از پیروزی انقلاب و در پی آن، آغاز دوران دفاع مقدس، راهی جبهه‌ها شد. او پس از جنگی سخت و در حالی که با یارانش توسط ۴۰ تانک محاصره شده بود، به شهادت رسید.

شهید حسین اصغر قانع
شهادت: ۱۲ دی ۱۳۶۵ (ترو به وسیله منافقین)



شهید حسین اصغر قانع سال ۱۳۳۶ در خانواده‌ای مذهبی در روستای گلپان از توابع شهرستان شیروان پا به عرصه وجود گذاشت. وی پیش از انقلاب، در مبارزات حضور فعالی داشت و در سال ۱۳۵۴ بازداشت و شکنجه شد. شهید قانع، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، ابتدا به

نیروهای کمیته پیوست و سپس، وارد سپاه پاسداران شد. او در سال ۱۳۶۲ به دانشگاه راه یافت و تحصیل خود را در رشته تاریخ آغاز کرد. منافقین به دلیل شخصیت مبارزاتی وی و نیز اعتقاد راسخش به انقلاب، نقشه ترور او را کشیدند و به مرحله اجرا درآوردند.

شهید هادی قربانی‌نیا
شهادت: ۱۱ خرداد ۱۳۶۵ (مهران)



شهید هادی قربانی‌نیا سال ۱۳۴۳ در شهر چالوس و در خانواده‌ای مذهبی و انقلابی دیده به جهان گشود. او در سال ۱۳۶۰ با معدل بالا دیپلم گرفت و بعد از آن بلافاصله وارد بسیج شد و پس از اتمام دوره آموزش نظامی و امدادگری، چند ماهی به شهید قربانی‌نیا دوران سربازی خود را هم

در سپاه گذراند. او بعد از اتمام دوره سربازی، در کنکور سراسری شرکت کرد و در رشته تاریخ دانشگاه فردوسی قبول شد. با این حال، حضور در جبهه‌ها، برنامه همیشگی وی بود. شهید قربانی‌نیا در عملیات کربلای یک، شب ۲۱ ماه مبارک رمضان شهید شد.

شهید سید غفور هزاوه‌ای
شهادت: ۲۱ دی ۱۳۶۵ (شلمچه)



شهید سید غفور هزاوه‌ای سال ۱۳۴۵ در خانواده‌ای مذهبی و در شهرستان اردبیل و در شهرستان اردبیل چشم به جهان گشود. وی در سال ۱۳۶۴ در کنکور سراسری شرکت کرد و در رشته تاریخ دانشگاه فردوسی پذیرفته شد، اما از آن‌جا که رفتن به جبهه و دفاع از دین و میهن را تکلیف خود می‌دانست،

موقت درس‌را را هر دو راهی صحنه نبرد شد. شهید هزاوه‌ای در عملیات کربلای ۵ حضور داشت و در همین عملیات، در حالی که فقط ۲۰ بهار از عمرش گذشته بود، بر اثر اصابت ترکش به صورت و گردنش به شهادت رسید.